

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث مشتقی که هستیم آقایان عده‌ای از مطالب باب‌های دیگر را هم اضافه کردند ، حالا خودش مشکل داشته، یکی از مطالبی که مرحوم نائینی در مقدمات مشتق دارد در باب شرح حال در اشتقاق و مبداء الاشتقاق به قول ایشان امر هفتم، البته خود ایشان هم تا اینجا به تفصیل وارد شدند لکن در کتب سابق از این هم باز بیشتر بوده مخصوصا این رساله‌ای را که آقای میرزا صادق آقای تبریزی رحمة الله علیه نوشتند در باب مشتق خیلی دیگر بحث‌ها را به جای دیگر هم کشاندند .

علی ای حال این اشتقاق هم حالا ما تعبیر به مشتق می‌کنیم این اشتقاق دارای مصطلحاتی است یکی‌اش بحث مشتق است یکی از مصطلحات دیگر به حساب حتی بعضی علم مستقلی مثل صرف قرار دادند اینکه کلماتی که از کلمات دیگر گرفته شده ولو مشتق اصطلاحی ما نیست که به اصطلاح خودشان اشتقاق صغیر و کبیر و اکبر یک اصطلاحی دارند آن اصلا غیر از این اشتقاقی است که ما ، حالا ایشان اشتقاق آوردند به این مناسبت عرض کردم آن اصطلاحشان بیشتر سر این است که یک لفظی ممکن است با لفظ دیگری تقریبا هم نوا باشد اما مثلا بعضی جهاتش فرق می‌کند.

مثال معروفش که در کتب خود صرف هست جذب و جذب ، یعنی جیم و ذال و ب دارد گاهی جذب و جذب این هم اشتقاق می‌گویند اشتقاق کبیر و اکبر این اصطلاحا حروف جابجا شده معنایش یکی است البته لفظ مشهور و مثال مشهور تر در این جهت سفر و فسر ، گفته شده فسر در خود لغت عرب معنا ندارد ، فسر لکن گرفته شده از سفر ، سفر یعنی رویش را باز کرد اسفرت المرائة عن وجهها نقاب را از روی صورتش برداشت یعنی سفر و فسر اشتقاق در آن اصطلاح این است نه اینکه الان ما می‌خوانیم چون کلمه‌ی اشتقاق را به کار برده بود ما این را گفتیم .

و اما بالنسبه‌ی به مبداء اشتقاق به تعبیر ایشان مشتق ما یعنی اسم فاعل و مفعول و اینها بله ، اعلم ان بناء المتقدمی کان علی مبداء الاشتقاق این اشتقاق به این معنایی است که ما الان اینجا می‌گوییم ، هو المصدر، خوب این متعارف بوده الان مثل اینکه در حوزه‌ها نمی‌خوانند خیلی ، سابقا چون جامع المقدمات می‌خواندند اولین کتابش امثله است اگر نمی‌دانم یادتان هست یا نه در آن جا دارد بدان که مصدر اصل کلام است از اول ، یک کتابی هست مدائن العلوم فکر می‌کنم ، دیدمش حالا اسمش ، مدینه العلوم خیلی دائرة المعارف است

مرد با فضلی است نوشته روزی که من وارد حوزه شدم استاد این درس را به من گفت بدان که مصدر اصل کلام است این را برو تا فردا تکرار بکن تا روز بعد درس روز اول این بود ، بدان که مصدر اصل کلام است ، حالا به هر حال .

این که مصدر اصل کلام است این که ایشان می گوید بناء المتقدمین متوجه شدید چه شد در ارتکاز طلبه این بود که مصدر اصل است اصل تمام مشتقات البته و از آن نه وجه باز می گردد اگر یادتان باشد اگر دیده باشید امثله را که یکی دو تا اشکال هم کردند اینکه اصل کلمه است نه اصل کلام یعنی چه کلام ، کلام که به مصدر بر نمی گردد ، الی آخر جواب هایی که دادند دیگر نمی خواهیم در شرح امثله صحبت کنیم در بحث امثله ، و یکی اش هم مساله ی باز می گردد خوب دقت کنید خیلی تعبیر دقیق زیبایی به کار برده ، کانما این مشتقات از او درآمدند بر می گردند به او ، خیلی عجیب است .

حالا ما در ذهنمان می آید ، و از آن ۹ وجه مثلا در می آید این طور به ذهن ما می آید دیگر که مشتق اصل کلمه باشد و از آن ۹ وجه پیدا می شود مصدر هم هست اما آنجا دارد که باز می گردد که این هم لطافت های خاصی در این کلام است که فعلا نمی خواهیم .

مبدء الاشتقاق هو المصدر وحکی عن المتأخرین ان مبدء الاشتقاق هو اسم المصدر والحق ان هذا لا هذا ولا ذاک و بعد توضیح می دهد که ایشان فرق بین مصدر و اسم مصدر را بیان می فرمایند من یک توضیح اجمالی عرض می کنم کلمه ی اسم مصدر را چون در این دستگاه الان سرچ کردند راحت است اولین باری که من دیدم در کتب آنها در الکتاب سیوییه دیدم پنجاه سال قبل مثلا در الکتاب سیوییه دارد واسم المصدر کلمه ی اسم مصدر را آنجا دیدم اما اینکه بین این دو تا فرقی را فکر می کنم من فکر می کنم اولین بار شرحش را در تسهیل و شرح تسهیل ابن مالک صاحب الفیه چاپ شده الان تسهیل در آنجا فرق بین اسم مصدر و مصدر می گذارد و فرق بین این دو تا را لفظی می داند الی الان هم در دنیای عرب عده ای فرق را به همین می دانند که اسم مصدر حروفش کمتر از مصدر است این را اینطوری آمدند فرق گذاشتند .

دیگر از آن زمان شما حساب بکنید این در نحو و در لغت و اینها تا آمدند دیگر بحثش رایج شده خود صاحب الفیه ابن مالک در خود الفیه هم دارد نگاه بفرمایید واسم مصدر عمل ، به این مناسبت ایشان کلمه ی اسم مصدر را که اسم مصدر هم عمل می کند ، آن وقت آن مثال معروفی را هم که در باب عمل اسم مصدر هست که روشن هم می کند معنای فرق بین مصدر و اسم مصدر حدیثی است منقول عن رسول الله فی یا من قبله الرجل امرأته که قبله که اسم مصدر است اضافه شده به رجل و امرأته منصوب است بر مفعولیت من قبله الرجل امرأته الموضوع این مثال را برای اسم مصدر است و فرق بین اسم مصدر با مصدر با این تعبیر روشن شد در حقیقت مصدر تقبیل است که ما به فارسی بوسیدن می گوئیم و اسم مصدر بوسه است قبله در روایت عرب خود یعنی فرق بین این دو تا را ببینید تقبیل و قبله .

و همان که نکته‌ای هم که خود ایشان دارد حروف قبله از حروف تقبیل کمتر است ایشان فرق لفظی گذاشته عرض کردم در بعضی از مصنفات متأخرین است که در مثل اینها چاپ شده دیدم به همین فرق ابن مالک برمی‌گردد.

اما این بعدها مخصوصا با اضافه کردن منطق و فلسفه و حرف‌هایی که آمد این دیگر خیلی زیاد شد یادم می‌آید زمانی که ما شرح لمعه می‌گفتیم و می‌خواندیم آن شرح لمعه‌ی قدیم که دو جلدی است یک حاشیه‌ی مفصلی دوازده تا یا شانزده تا فرق بین مصدر و غیر مصدر آنجا بود خیلی فرق و در فارسی هم خوب این کتابی که آن خانلری نوشته، مصدر اسم مصدر حاصل مصدر دانشگاه تهران چاپ کردند، قشنگ است زحمت کشیده اصلا یک کتابی است خودش مستقلا کلمه‌ی حاصل مصدر هم که ایشان آورده من در عربی ندیدم آنجا در همین اصطلاح فارسی در لغت عربی ندیدم امام می‌شود تصور کرد انصافا می‌شود این معنا را تصور کرد اما خود من در عربی ندیدم تعبیر حاصل مصدر.

فرقش را این جوری بگیریم گفتن را مصدر بگیریم گفته اسم مصدر بگیریم گفتار حاصل مصدر، حاصل مصدر را در لغت فارسی یعنی ار در آخر کلمه اضافه می‌شود.

یکی از حضار: گفتگو هم می‌شود.

آیت الله مددی: نه گفتگو دو طرفین است نه یک طرفی.

گفتن مصدر، گفته، به گفته‌ی ایشان اسم مصدر، گفتار حاصل مصدر می‌گوییم من این تعبیر، البته ما در الان هم در عربی مقاله داریم مقاله هم از قدیم است از الفاظی است، مقاله را ما الان به فارسی گفتار ترجمه می‌کنیم گفته ترجمه نمی‌کنیم. احتمال دارد، این نکات را عرض می‌کنم که این ریشه‌ی این مطلب.

آن وقت در کتب لغت این اصطلاح را دقت بفرمایید در کتب لغت غالبا اینجوری است مثلا ضر خلاف نفع، والاسم الضرر، این کلمه‌ی الاسم که در کتب لغت مثل قاموس و اینها می‌آید مرادشان اسم مصدر است. دقت کردید؟ والاسم الضرر یعنی اسم مصدر است اگر در کتب لغت عرب دیدید این اصطلاح را در ذهنتان باشد آن مرادشان از اسم یعنی بعبارة اخرى ضر، اصابه ضر، ضر و ضرر، ضرر که احتمالا هم اسم مصدر باشد، ضر این که ادغام اصطلاحا این طور می‌گویند، ضر ادغام مصدر و ضرر تفکیکا اسم، این تفکیکا یعنی جدا کنیم ادغام نکنیم، اگر راء را به حال ادغام بخوانیم این می‌شود مصدر، اگر به حال تفکیک، معلوم شد؟ مراد از تفکیک جدا ساختن بین دو تا راء، البته اینها این طور نوشتند لکن ظاهرا ما در بحث لا ضرر متعرض شدیم دیگر نمی‌خواهیم این مباحث تکرار بشود که ظاهرا مصدر تضرر است نه ضر، و لذا آن قاعده‌ای هم که ابن مالک گفت که اسم مصدر حروفش کمتر است همینطور است.

تضرر یعنی آن که پیغمبر فرمود لا ضرر و لا ضرار لذا ما آثاری برش بار کردیم مراد از ضرر تحمل ضرر است تضرر است، یعنی همان ضرر را آن نقص را که انسان با، آن وقت چون اسم مصدر از باب تفعیل است خوب دقت کنید، این ها اسم مصدر را از باب ضم گرفتند نه اسم مصدر از تضرر است، اینها نکات فنی خیلی لطیف دارد حتی در مسائل حقوقی و اجتماعی که حالا جایش اینجا نیست، و آن که پیغمبر فرمود لا ضرر و لا ضرار یعنی نه تحمل ضرر کن نه به دیگری ضرر وارد کن. چون اینها بحث مفصل کردند که فرق بین ضرر و ضرار چیست ما توضیح دادیم که اگر ما باشیم و تعجب هم کردم که این را ننوشتند، ما باشیم و ظاهر این کلمه این است و این که پیغمبر در قصه‌ی سمره که ما داریم انت رجل مضار به اصطلاح عنوان مضار را بر سمره بار کردند اصحاب فهمیدند لا ضرر یعنی سمره تو ضرر نزن، ضرر را و لذا گفتند ضرار چیست.

نه من این جور می‌فهمم نه این انصاری تحمل ضرر کند و نه تو به او ضرر برسانی خوب دقت کنید این خیلی آثار دارد، یعنی اگر فرض کنید یک چیزی نقص است در مثلا شهر سازی من باب مثال الان در عده‌ای از کشورها اینطوری است مثلا خانه‌ها باید ویلایی، اصطلاح ویلایی دیوار ساختمان از دیوار خود حیاط جدا باشد. که مثلا دو متر سه متر فاصله باشد ساختمان وسط ساخته بشود.

حالا در عده‌ای از کشورها می‌گویند اگر همسایه قبول کرد اشکال ندارد بیاید دیوار را بچسباند در عده‌ایشان می‌گوید نه حتی اگر قبول کرد هم باز نمی‌شود دقت کردید مسائل اجتماعی. یعنی اگر شما بنا شد چهار طبقه اینجا بسازید یا به شکل شهر یا ضرری به همسایه برسانید به لحاظ آفتاب و اینها حتی اگر همسایه قبول کرد نباید، خیلی فرق است ها، آقایان غالبا لا ضرر، نمی‌دانم روشن شد چه شد؟ لا ضرر را به معنای اینکه تو ضرر نرسان، در صورتی که اگر این جور معنا کردیم حتی اگر همسایه قبول کرد او حق ندارد قبول ضرر بکند نه قبول ضرر بکنیم نه ایصال ضرر به دیگری بکنیم. این را دقت می‌کنید. این فایده مصدر و اسم مصدر است.

آن وقت در اصطلاح ادبا از سابق چون حالا مصدر در شب نظام، شرح رضی است کیست، در اصطلاحشان اسم مصدر و مصدر و این فرقی را که می‌گذارند در مثل این مواردی که عرض کردیم بنایشان به این است که در افعال ثلاثی مزید اسم مصدر مثل مصدر است، یعنی این که یکی ضرر آمد نمی‌دانم نکته‌ی فنی روشن شد، یکی ضرر آمده که اسم مصدر است یکی ضرار آمده که مصدر است، مصدر باب مفاعله.

و لذا عرض کردیم مرحوم آقای خوئی هم در مصباح یک احتمال دو سطری دادند که لا ضرر نفی باشد لا ضرار نفی باشد، این را دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ لا ضرر نفی باشد، چون مشهور بین علمای ما لا ضرر و لا ضرار را نفی گرفتند، مرحوم شیخ الشریعة هر دو

را نهی گرفته است. آقای خوئی احتمالی دادند که لا ضرر نفی باشد لا ضرار نهی باشد، چون ضرر اسم مصدر است این با نفی مناسب است مثل اینکه لا اله الا الله، لا رجل فی الدار اما ضرار مصدر است چون مصدر است مناسب با نهی است یعنی به دیگری ضرر نرسان. مرحوم شیخ الشریعة رساله‌ای دارد چاپ شده ایشان عرض کردم کرارا در بین نجفی‌های ما اولین شخصی است که دست به این تتبع در روایات و اسانید خصوصا اسانید اهل سنت و کتب اهل سنت البته خوب زمان ایشان، ایشان هم در حدود ۱۰۸ سال قبل ۱۳۳۷-۳۸ ایشان وفاتش است ۳۸ است فکر می‌کنم. به هر حال کتاب‌هایی که در نجف موجود بود کم بود الان هم نسبت به قم نسبت به دنیای علمی که الان اهل سنت داریم خیلی کم هستیم.

علی‌ای حال انصافا نسبت به آن زمان و شرایط ایشان در این قسمت‌ها خیلی زحمت کشیده در این قسمت‌های رجال و حدیث و حدیث اهل سنت، همین مثلا حدیث لا ضرر که از مصادیق اهل سنت شاید تعجب بکنید برای اولین بار در بین علمای شیعه که بحث لا ضرر را دارند ایشان از کتاب مسند احمد نقل کرده اصلا قبل از ایشان نقل نکردند. این اولین باری که از کتاب مسند احمد نقل می‌کند ایشان است و توضیحش هم عرض کردیم که متاسفانه نقل ایشان هم دقیق نیست.

حالا به هر حال اما سعی مطالب ایشان می‌گویند من یک مشکلی دارم که چرا مثلا لا ضرر قاعده‌ی به این مهمی مثلا در همه‌ی جهان نیامده است لذا ایشان می‌گویند اصلا لا ضرر معنایش نفی نیست لا ضرر معنایش نهی است، چون می‌دانید لا ضرر مثل مرحوم شیخ و اینها که تتبع کردند و این را بحث کردند اینها دیگر مفروغ عنه گرفتند که نفی است ما هم توضیحاتش را عرض کردیم. آقای خوئی می‌فرمایند نه یکی نفی است یکی نهی است، البته عرض کردم آقای خوئی همین مقدرا شاید دو سطر مثلا سه سطر مقداری که ایشان دارند.

آقای سیستانی در رساله‌ی لا ضرر حفظه الله ایشان چند صفحه نوشته و اصرار هم دارند بر اینکه یکی نفی است و یکی نهی است و عرض کردیم صحیح در مقام که هر دویش نفی است. آن وقت اگر ضرر اسم مصدر است ضرار هم اسم مصدر است این را می‌خواستیم مقدمات را گفتیم برای این، چون ضرار به اصطلاح آقایان مصدر دوم باب مفاعله است. مفاعله فعال فیعال، اصطلاحا فعال مصدر دوم باب مفاعله است. این هم در حکم اسم مصدر است.

غرضم چون مرحوم نائینی وارد این بحث شدند البته عرض کردیم این بحث خیلی طولانی است حالا ما خیلی مختصر، می‌شود در فارسی هم همین مثال عربی را که ابن مالک در الفیه آورده و اسم مصدر عمل در ذیل اینجا در شرح سیوطی هم داده

مثالشان همین من قبله این تقریبا می شود گفت در زبان فارسی هم روشن است فرق بین بوسیدن و بوسه فرق بین گفتن و گفته فرق بین کردن کرده و کردار که این باز در زبان فارسی سه تا می شود این بحثی را که ما معتقدیم در این جور موارد بحث ادبی و مراجعه به عرف و به لغت و به این شواهد.

حالا مرحوم نائینی ایشان این مطلب را شرح دادند البته بحث های دیگری هم بود بحث معروفی را که در اول مطرح شد بین کوفی ها و بصری ها ، این که آیا مصدر اصل است یا فعل اصل است چون بعد هم مرحوم نائینی این را توضیح می دهند وارد بحثش می شوند من هم همانجا یک اشاره ای عرض می کنیم که اصلا آن بحث این که یا مصدر اصل است یا فعل اول مصدر بوده بعد فعل یا اول فعل بوده بعد مصدر گرفته شده این سنخ مباحث ادبی است که یک اشاره مائی که فرق .

آن وقت ما با قطع نظر از حالا این چه گفته شده ما این جور می فهمیم مثلا گفتن گفته به گفته ی او ، دقت می کنید این گفتن و گفته را ما انصافا وجدانا فرق واضح بین این دو تا می بینیم .

ولذا مشهورترین تفسیر که حالا نائینی هم به این تفسیر می گوید اما به نظرم خوب توجه نشده مشهورترین تفسیر این است که اگر ما در مقام حکایت از خود عمل خود فعل در خارج باشیم این مصدر است ، یعنی همین که من دارم الان صحبت می کنم این الفاظ می آید این می شود مصدر دقت کردید .

چون عرض کردم بشر در امور اعتباری خیلی خداوند قدرت مهمی که به او داده تفکیک و جدا سازی است آن علمه البیان هم به همین معنا گرفتند ، علمه البیان یک نکته ی اساسی است اگر می خواهد فرض کنید من باب مثال مثلا عرض کردم می گویند درخت می گویند هیزم می گویند مثلا قلم می گویند مثلا میز ، اینها ممکن است اصل همه اش یکی است چوب است لکن هر حالتی را یک عنوانی به آن می دهند .

این اگر آمد این مطلب شما را یعنی به عبارت دیگر این تلفظ شما الفاظ لب دهان سق می گویند در انسان کام سقف به زبان نمی چسبد فضا دارد این فضا منشاء نطق شده است ، اصلا نطق در بشر انسان ، طوطی هم همینطوری است حیوانات دیگر مثل اسب آن سقف دهانشان روی زبان قرار می گیرد چون روی زبان قرار می گیرد جای به اصطلاح مبداء حروف نیست یعنی به اصطلاح مخارج حروف در آنجا تشکیل نمی شود این تشکیل شدن مخارج حروف را اگر بخواهد حکایت کند و نشان بدهد می گویند

گفتن، اگر آن چیزی که از مجموع حاصل می شود می گوئیم گفته، احتمال دارد که گفته مطلبی است که از زبانش در می آید گفتار مجموع کلام است. یعنی فرق بین گفتن، گفته، گفتار ما اگر مفردات هم به کار ببریم خود آن معنا می شود گفته اما به اصطلاح اگر مجموع یک کلامی را بخواهیم به کار ببریم تعبیر به گفتار این ظاهرا این طور است یعنی از ظاهرش می آید که فرق اساسی بین مصدر و اسم مصدر در آن کتاب الکتاب سیبویه که من دیدم، دیدم خود من اسم مصدر دیدم جلد اول یا دوم جلدش یاد من نیست آن جا اسم یعنی لفظ واژه، نه به معنای این اسمی که ما الان به اصطلاح داریم به کار می بریم.

ملخص کلام این که ایشان می خواهند بگویند که فرق بین مصدر و اسم مصدر چیست و آیا این مبداء اشتقاق هست یا نیست، این یکی هست یا نیست، ایشان یک بحث مفصلی نسبتا انجام دادند و به نظر ما این قدر تفصیل نمی خواهد و سرش هم عرض کردیم یک مطلب عرفی و ادبی و مبنی است بر تبادل و فهم عرفی بین مثلا کردار و کردن بین گفتار و گفتن بین گفته بین همین مثالی که در روایت مبارکه آمده بوسیدن و بوسه بین گریستن و گریه این فرق ها را ما می بینیم وجدانا یعنی در وجدان خودمان این فرق ها را می بینیم، احتیاجی شاید به خیلی شرح مقدمات و اینها نباشد.

اشکال آقایان حالا من آخر بحث عرض می کنم، اشکال آقایانی مثل مرحوم نائینی و این کارهایی که بعدی ها آمدند گفتند اشکالشان این است اگر ما بگوئیم مبداء اشتقاق یک چیزی است که باید در تمام مشتقات ساری و جاری باشد چون بحثی را که ما الان داریم در هیات است گفتیم نکته ای اساسی در باب هیات سریان است به خلاف ماده در هیات باید سریان باشد اگر نکته ای اصلی این باشد ضارب از ضرب مشتق نشده بلکه خود ضرب هم مشتق است، خود ضرب هم مشتق است، دقت می کنید؟

چون معنای مصدر آن چیزی است، مبداء آن چیزی است که در تمام هیات محفوظ است و لذا آن چیزی که هست مثلا فرض کنید بوسیدن و بوسه یا فرض کنید تقبیل و قبله هر دویشان هیاتند هیات دارند البته در مثل تقبیل را اصطلاحا ما جزو هیات می آوریم مثل قبله را که مثلا ضم و بعد سکون این را چون با ماده همراه است جزو هیات بحث نمی کنیم در مواد بحث می کنیم.

اما تفعیل و مفاعله و افعال و اینها را در هیات بحث می کنیم این ضابطه ای بین هیات را اخیرا متعرض شدم که چطور بعضی موارد.

اما به هر حال نکته ای اساسی یک کلمه است اینقدر تفصیل نمی خواهد مبداء اشتقاق باید در تمام صور مشتق موجود باشد و ضرب این طور نیست، تصادفا این نکته را هم عرض بکنم هم در لغت فارسی و هم در لغت عربی گاهی اوقات مصدر و اسم



مصدر یکی است به اعتبارات فرق می‌کند مثل خود ضرب ، با مراجعات ، مثلاً بگوئیم ضرب زید دیروز بود اینجا ضرب مراد مصدر است یعنی کتک زدن دقت می‌کنید . می‌گوئیم ضرب زید شدید بود اینجا اسم مصدر است یعنی اثر ضرب ، این که مرحوم نائینی ضرب را در هر دو می‌آورد درست است این مطلب .

یکی از حضار: تعریف ابن مالک به کم بودن حروف هم همه جا صادق نیست

آیت الله مددی: بله اینجا صادق نیست .

عرض کردم معروف فعلاً این فرق لغوی و لفظی را که ابن مالک دارد قبول ندارند فرق معنوی بینشان احساس می‌شود این نیست که لفظ فرق ، البته نائینی ان شاء الله در صفحه‌ی بعد می‌گوید مثل فرق بین غَسَل و غَسَلَ که غَسَلَ را اسم مصدر گرفته غَسَلَ را مصدر ، معروفشان این است غَسَلَ اسم مصدر از اغتسال است نه از غَسَلَ ، مثل توضئی و وضوء ، توضئی را اصطلاحاً مصدر می‌دانند وضوء اسم مصدر است . وضوء اسم مصدر است توضئی آن خودش مصدر است .

یعنی این حالتی که شما آب می‌ریزید روی صورت و دست اگر بخواهید این حالت را لفظی به آن می‌گویند توضئی خود حالت را ، بعد خود کلمه‌ی وَضوء و وَضوء ، فرق بین وَضوء و وَضوء به اصطلاح فرق بین تقریباً شبیه اسم آلت است در لغت عربی یکی از فوارق بین اسم آلت با خود فعل را با وزن فَعول و فُعول می‌گذارند سَحور یعنی ما یتسحر به سَحور یعنی سحری خوردن ، خود سَحور به حساب خود سحری خوردن است ، اما ما یتسحر نه اسم مصدر ما یتحسر به و لذا این بحث را هم دارند که اصل وضوء به معنای نورانیت است .

مثلاً فدخل علیه جاریه وضیئة ، وضیئة یعنی چهره‌ی روشن غیر از جمیله است رنگ روشن قشنگی مثلاً قشنگ نه یعنی جلا دارد نورانیت مثلاً این طور به اصطلاح وَضوء هم خودش مصدر است وَضوء اسم مصدر به این معناست ، سَحور و سَحور ، یک دفعه دیگر هم عرض کردم حالا کمی خارج شدیم از بحث در طب قدیم که ترجمه کردند در الفاظ طبی این کار زیاد شد مثلاً نَشوق و نَشوق استنشاق یعنی چیزی را داخل بینی کردن آب را داخل بینی کردن اگر خود عمل را حکایت بکند می‌گویند نَشوق به ضم است اگر ما یتنشق به مثلاً آب است یا مثلاً انقیه دادند آن را نَشوق می‌گویند این اصطلاحی که طهور یعنی طهارت مصدر است طهور یعنی ما یتطهر به فرق بین طهور و طهور .



و لذا عرض کردم این فرق‌ها را در مقامات ما مثلاً لا صلاة الا بطهور آنجا را به طهور بخوانید . التراب احد الطهورین اینجا را طهور بخوانید . اینها هر دو استعمال شده یکی طهور است یکی طهور است دقت فرمودید . ایشان معروف این است که غسل اسم مصدر اغتسال است که آن تعریف ابن مالک هم صدق می‌کند چون حروف اغتسال از حروف غسل بیشتر است دقت کردید، مرحوم نائینی غسل را غسل گرفته معلوم نیست غسل و غسل باشد ، اغتسال یعنی آن حالت خاصی که پیدا می‌شود .

غرضم بعد مرحوم نائینی قدس الله نفسه می‌خواهند این مطلب را بگویند که این دو تا با همدیگر کاملاً فرق می‌کنند یعنی مصدر و اسم مصدر آن وقت فرق را البته اول نائینی یک فرقی بین اینکه عرض عین ذات است محل خودش است و فلان بحث بین عرض و عرضی و این بحث را احتیاج به این مقدمه نداشت این مقدمه که ایشان آوردند احتیاج به این مقدمه نداشت مقدمه خودتان بله .

بعد ایشان می‌خواهد بگوید که مثلاً مقدمه در این جهت که اگر سفیدی را فی نفسه دید به آن می‌گویند بیاض اگر سفیدی را در غیر دید به آن می‌گویند ایض یکی است لکن به لحاظ محل اگر نگاه کرد ایض می‌گویند فی نفسه اگر دید بیاض ، ایشان می‌خواهد بگوید که این مطلب در مصدر و اسم مصدر است احتیاج به آن مقدمه نداشت چون ثم ان العرض ان لوحظ امرا مباینا غیر محمول مراد می‌گویند بیاض ، بیاض محمول نمی‌شود مگر از باب مبالغ زید بیاض مثلاً و الا محمول نمی‌شود فاما ان يلاحظ بما هو هو من دون لحاظ انتسابه الى محله یعنی بدون انتساب بدون اینکه بیاید فهو المعبر عنه باسم المصدر حيث قيل فی تعریفه عرض کردم ، تعریفش این نیست که ایشان فرمودند ما دل علی نفس الحدث بلا نسبة .

تعبیر مرحوم نائینی دقت کنید ما دل علی الحدث بلا نسبة حالا می‌خواهید مثال‌های دیگر به فارسی بزنیم فرض کنید گفته که گفتیم مثلاً کتک زدن و خود کتک ، این دو تا با هم دیگر فرق دارد ، کتک می‌شود اسم مصدر این تعبیر خاص ایشان است من دون نسبة و اما ان يلاحظ منتسب الى فاعله فتارة يكون اللحاظ بنسبة ، تفسیر ایشان به نظر من تفسیر دقیقی نیست متأسفانه بنسبة ناقصة تقييدية ، حالا دقت کردید چه شد چرا تعبیر می‌کند ؟ بنسبة ناقصة تقييدية وهو المعبر عنه بالمصدر كقول كضرب زيد واخرى بنسبة تامة خبرية وهو المعبر عنه بالفعل باقسامه الثلاثة فيشترك كل من المصدر والفعل في الدلالة على النسبة غايته ان هيات المصدر تدل على النسبة ناقصة تقييدية على ما قيل خوب شد فرمودند ایشان و هيات الفعل تدل على نسبة .

یعنی دقت کنید مراد ایشان ، نمی دانم مراد ایشان از این مطلب واضح شد یا نه ، ببینید ایشان می گوید کلمه‌ی مصدر را در جایی به کار می‌برند که خود حدث در نظر گرفته نمی‌شود، حدث با یک نسبتی است یعنی حدث را می‌بینند به لحاظ صدور این همان نکته‌ای است که من عرض کردم گفتن ببینید تکلم ، تکلم ایشان این را گرفتند تکلم یعنی دهان را انسان باز می‌کند کلمات را اداء می‌کند کلمات را ادا کردن به نحو نسبت ناقصه ، ایشان تعبیر .

مراد ایشان به نسبت ناقصه یعنی خود فعل را می‌خواهد حکایت بکند چون فعل درش نسبت ، دقت کردید ؟ تکلم ، می‌گویند در لغت عرب همین حالتی است که من دارم صحبت می‌کنم این اسمش تکلم است آن وقت از این چه پیدا می‌شود کلام ، کلام همین نسبت هم درش نیست خود حدث است ، این مراد از نسبت ناقصه مراد شد ؟

لذا این طور گفتند مصدر دلالت بر عمل می‌کند به لحاظ صدور عمل ، یعنی حکایت می‌کند از این صدور و لذا ایشان درش نسبت گرفته است چون تکلم را باید به لحاظ متکلم ببیند ، اما کلام نه این نسبتش درش نیست، کلام خود مطلب فی نفسه است، دقت کردید ؟ حالا تعبیر من با تعبیر ایشان ، ایشان تعبیر به نسبت ناقصه کردند بنده تعبیر کردم به این معنا لفظی که حاکی از خود فعل باشد خود عمل ، این را .

آن وقت خود ایشان گفته اگر حاکی از عمل باشد چون نسبت می‌دهد یعنی تکلم ایجاد کلام را عن شخص به معنای عن ، این نسبت را به این معنا ، لکن چون نسبتش به اصطلاح معین نیست ایشان کرده ناقصه‌ی تقییدیه اما اگر گفت زید متکلم این همان تکلم است لکن نسبت تامه‌ی خبریه ، ایشان تعبیر اینجور دارد . روشن شد من می‌خواستم این تعابیر را بگویم که فرق روشن بشود. یکی از فوارق اساسی را این گرفتند شما خود فعل را حکایت می‌کنید می‌شود مصدر چون در فعل حدث هست و نسبت هست ایشان تعبیر کرده به نسبت ناقصه اما در کلام شما کلام را به چه می‌گویید مطلب را می‌گویید به حالت اینکه از شخصی صادر شده نگاه نمی‌کنید اگر به حالت صدورش از شخص مصدر می‌گوییم اگر به حالت خودش فی نفسه به قول ایشان اسم مصدر می‌گیریم. آن وقت این صدور را اگر فقط جنبه‌ی صدوری را نگاه بکنیم مصدر می‌گوییم اگر جنبه‌ی صدور و منتسبا نگاه بکنیم جمله‌ی خبریه می‌گوییم این تعابیری بود که مرحوم نائینی کردند ما هم چون بی حالیم هنوز باشد بقیه‌ی بحث برای فردا .